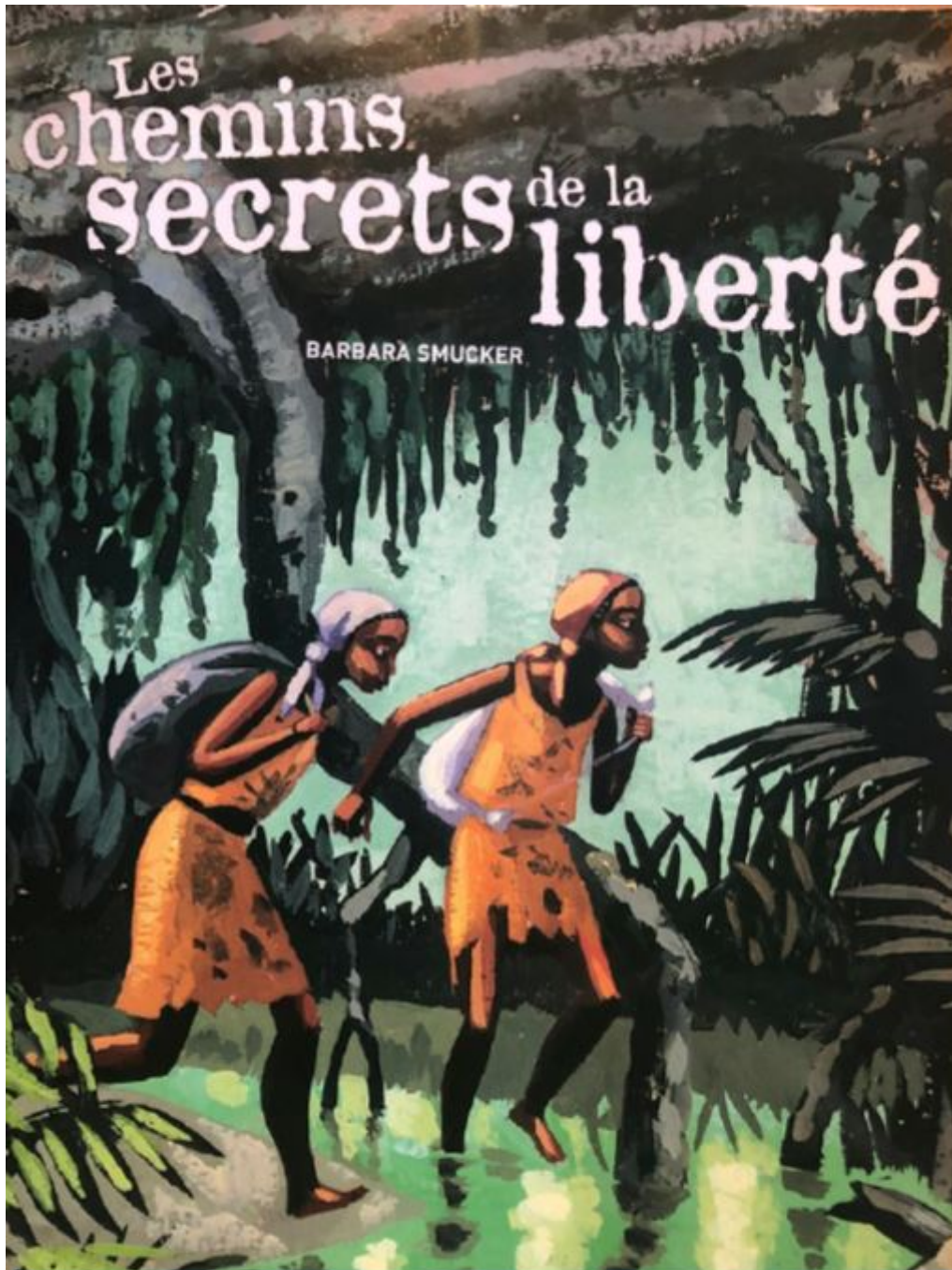


راه های پنهان آزادی، نوشته‌ی باربارا سموکر



راه های پنهان آزادی
نوشته: باربارا سموکر
برگرداننده: انور میرستاری

برای خوانش کتاب روی تصویر جلد در بالا یا روی این سطر کلیک کنید

کتاب داستان « راه های پنهان آزادی»، نوشته باربارا سموکر آمریکایی است که به وسیله پاول داوولوی به زبان فرانسه برگردانده شده است و من از روی آن به پارسی برگردانده ام.

این کتاب رمان کوچکی از زندگی بردگان آمریکا به ویژه سرگذشت دو دختر نو نهالی است که دلان برده آنان را از مادرانشان در یک کشتزار جدا می کنند و به یک ارباب زمین سنگ دل دیگری برای پنبه چینی می فروشند.

این دختر بچه ها از مادران و پدران خود، نام کشور کانادا را به عنوان سرزمین آزادی سیاهان شنیده بودند و تلاش می کنند به کمک سفید پوستان خواهان الغای سیستم برده داری در آمریکا، به کانادا فرار کنند.

تنها راهنمای آنان ستاره های آسمان و تونل زیر زمینی است. تونل زیر زمینی همانا شبکه سفیدپوستان یاری رسانند که با رمز «ما با هم دوست هستیم» در بیراهه ها به فراریان و عاشقان آزادی، آب و نان و جای خواب می دهند و راه را به آنان نشان می دهند. تا پایان راه پلیس آمریکا به دنبال آنان است و یاری رسانان را اذیت و زندانی می کنند.

در برگردان این کتاب تا جایی که شدنی است، تلاش کرده ام ساده نگاری کنم و سد در سد با یک دید «جدایی دین و قلم» بنویسم.

انور میرستاری

نهم نوامبر 2020

نگاهی به مبارزات رهائی بخش شهروندان



فرامرز دادور

تاریخاً، همواره اندیشه های گوناگون در راستای رهائی به جامعه انسانی فارغ از استثمار و ستم اجتماعی مطرح گشته اند. در این نوشته کوتاه به اعمال شیوه مدیریت اشتراکی در حیطه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی بسوی سوسیالیسم پرداخته میشود. در میان این سری از تئوری پردازان میتوان به موری بوکچین اشاره نمود. در سالهای 80 از سوی وی ایده "شهروندی رهائی بخش"، متأثر از دمکراسی مستقیم و پیشرفت اکولوژیک مطرح گشت. وی در انتقاد از مارکسیسم و آنارشیسم بر آن بوده است که خطای مهلک سرمایه داری نه فقط در استثمار طبقه کارگر بلکه در وجود تضاد با محیط زیست میباشد. این نگاه اجتماعی فرموله شده از سوی وی و سپس استقبال بوسیله برخی دیگر عمدتاً مدافع ایجاد تجمع های اقتصادی/اجتماعی دمکراتیک و غیر هیرارشیک مردمی برای دخالت مستقیم در اداره خردمندان و متأثر از ارزشهای محیط زیست جامعه، بدور از دخالت سیاسیون حرفه ای میباشد. طبق نظر بوکچین، در مقایسه با برنامه چپ سنتی (کمونیستها، آنارشیستها و سندیکالیستها) که خیزش پرولتاریا جهت نابودی حکومت سرمایه داری را ترویج میکنند، توصیه میشود که از هم اکنون قبل از شکلگیری قیام همگان برای ایجاد تغییرات رادیکال،

مناسبتر است که در نظام موجود، بر مبنای "قدرت دوگانه" و برای "تو خالی نمودن" قدرت دولت موجود، نهاد های خلقی مانند "انجمنهای توده ای" و "کمیته های محلی" به مثابه بدیل‌های مردمی برپا گشته و در انتخابات شهری و محلی شرکت گردد. بدین خاطر، فعالیت‌های سیاسی به حیطه مدنی و نهادهای دمکراتیک گسیل گردند تا در مسائل عمومی و اجتماعی مدیریت مردمی برقرار گردد.

در امریکا در دهه های اول قرن بیست در برخی شهر ها، شهرداران سوسیالیست انتخاب شده بودند و برای مثال در شهر میلواکی تا 1960 این روند ادامه یافت. البته، موانع زیادی در مقابل روند مبتنی بر شیوع روابط رادیکال و دمکراتیک شهروندی وجود دارند و میتوان از جمله به مقاومت سیاسی و قهر آمیز از سوی صاحبان ثروت و مدافعان سرمایه اشاره نمود. نمونه‌های تاریخی دمکراسی مستقیم در کمون پاریس در سال 1871 که بعد از هفتاد و دو روز به سرکوب خونین دچار گشت و سرکوب وحشیانه حکومت دمکراتیک سوسیالیستی در وین بین سالهای 1919 و 1934 نمایان وجود تعرضات سهمگین از طرف حاکمان ارتجاعی میباشد. در شهر نیویورک جنبش کارگری موفقیت‌های شایسته ای حاصل نموده بود و تنها بعد از مهاجرت سفید پوستان مرفه به حومه های شهر، روند صنایع زدایی و سیاست‌های ریاضت کشانه در سالهای 70، سلطه سرمایه های انحصاری و آسیب‌های ستمگرانه اجتماعی ناشی از آنها بود که اوضاع برای توده های زحمتکش و محروم وخیمتر شد.

در رابطه با امکان توانمندی در جنبش‌های مردمی، در سالهای اخیر برخی از فعالان چپ و مترقی در صدد بوده اند تا با افزایش قدرت توده ها در محیط‌های محلی، بسوی ایجاد تغییر تدریجی رادیکال مناسبات اجتماعی در سطح گسترده تر جامعه حرکت کنند. گفته میشود که دوران فعلی به «فعالیت‌های مدنی» تعلق دارد و شواهد نشان میدهند که گروه های پیشرفته، بویژه مدافعان سوسیالیست مشخصا در راستای تلاش در جهت ارتقاء حقوق دمکراتیک و بهبودی اقتصادی مردم و از جمله کارگران، زنان و مهاجران مبارزه میکنند. امروزه در شهرهای سیاتل، جکسون، شیکاگو، فیلادلفیا و ریچموند تعداد قلیلی از مدافعان عدالت اجتماعی به مقامات محلی انتخاب شده اند (منبع: فرایند شهروندی، آریک فرمان، ایلیا گران و سیکستاین ون اوتری، نشریه انترنتی زی تابستان 2020). در کشورهای دیگر نیز در راستای مداخله فعالان مردمی در امور اداری، محلی تحولات مثبت رخ داده است. مثلا در شیلی شهر رکولتا، تحت مدیریت یک شهردار سوسیالیست، موسسات

تعاونی و آموزش و درمان مجانی گشوده شده است.

در اسپانیا شهر بارسلونا، بعد از شکلگیری جنبش زحمتکشان و محرومان تحت نام ایندیگنادوز (Indignados) در روز 15 ماه مه 2011 که سپس لقب 15M یافت که بر اساس تاریخ شروع انسجام وسیع آن بود، حرکت‌های اعتراضی در جهت تصرف دمکراتیک نهاد های محلی حکومتی آغاز گشت. حرکت سیاسی "بارسلونا در اشتراک" (Barcelona in Common)، به مثابه یک پلاتفرم عمومی برای تصمیمگیری جمعی توده ها پدیدار گشت. این فرایند شهروندان در بارسلونا طی 4 سال توانست که بیش از 2000 اپارتمان غیر قانونی توریستی را تعطیل نماید، صاحبان بزرگ آپارتمانها را جریمه نماید و کمپانی عمومی متناسب با وضعیت اقتصادی جمعیت محلی احداث نماید. سپس کلینیک عمومی دندانپزشکی و اولین کانون شهری همجنس‌گرایان دائر گشت و همچنین یک تعاونی برای موسسات مهاجران سازماندهی گردید. بعلاوه، 30 درصد از ساختمان های جدید ملزم به وجود انجمن های محلی به نام کمیسیون های مردمی شدند. برای نمونه در شهر بارسلونا، شهردار چپ رو، ادا کالو و طیف مدافعان راهکار شهروندی بسوی سوسیالیسم بر اساس ایجاد رابطه دینامیک بین روشهای مبتنی بر موازین اداری شهرداری و تحرکهای سیاسی از جانب جنبشهای مردمی علیه برنامه های نئولیبرالیسم و در راستای تعمیق دمکراسی رادیکال عمل میکنند.

در امریکا شهر جکسن (ایالت می سی سی پی)، شهر دار متری آن چوکوی انتار لومومبا، متاثر از ایده های طرح شده از جانب جنبش توده ای ملکم ایکس و همچنین سازمان مردم آفریقایی جدید توانست که به توسعه اقتصاد تعاونی و همبستگی آور پرداخته، دمکراسی مشارکتی را تقویت کند. این حرکت عدالت جویانه در واکنش به تبعیضات اجتماعی تاریخی ناشی از الگوی ضد زحمتکشان و محرومان بود که عمدتاً علیه سیاهان و اقلیتهای غیر سفید پوست شکل گرفته بود. در بعد از جنگ دوم جهانی اقشار مرفه (اغلب سفید پوست) از مرکز شهر به حومه های مرفه مهاجرت نمودند که باعث افت شدید منبع مالی حاصل از جمع آوری مالیات شده به وخامت شدید سطح زندگی در بیشتر مناطق در شهر های بزرگ انجامید. فضای نژادپرستانه در می سی سی پی به ناگواری های زیاد و از جمله سرکوبهای نامشروع پلیسی برای اکثریت مردم انجامید که یکی از پیآمدهای آن افزایش تعداد زندانیان از 2896 در سال 1978 به 22319 نفر در 2012 بود.

در این شهر مانند برخی از مناطق دیگر در امریکا برای مقابله با سیاستهای ریاضت بخش و ضد کارگری، حرکت‌های مردمی در راستای تقویت

قدرت مستقل سیاسی و اقتصادی با هدف انتقال تجربیات و دستاوردهای محلی به ارگانهای وسیعتر در سطح جامعه شروع گشت. در جکسن، بر روی مجرای جنبش برای تحقق حقوق مدنی، مداخله توده ای در فعالیتهای اداری شهرداری به یک تاکتیک سیاسی تبدیل گشت. به گفته کالی اکونو، یکی از بنیان گزاران "کورپوریشن جکسن" استراتژی افزایش مشارکت در امور اداری شهرداری عمدتاً جهت استفاده از قدرت سیاسی محلی در راستای دستیابی به سرمایه برای تعاونیهای کارگری و ایجاد اقتصاد اجتماعی متاثر از همبستگی مردمی بود (منبع: فرایند شهروندی). در این رابطه، تا سال 2010، فعالان اجتماعی در جکسن "مجلس مردم" را با شرکت 300 عضو تشکیل دادند. چاکوی لومومبا ابتدا بعنوان عضو شورای شهر و سپس در 2013 شهردار جکسن انتخاب گردید و بلافاصله به اقدامات متریقی دست زد. سپس فرزند وی پوکو انتار لومومبا در سال 2017 به مقام شهردار انتخاب شد و هم اکنون با استفاده از مدل تعاونی ماندراگون در اسپانیا، سعی شده است تا تعاونی های کارگری و از جمله تعاونی جکسون تشکیل گردد که البته با موانع بیشمار بخصوص از سوی صاحبان سرمایه و تفکرات نژاد پرستانه بخشی از جمعیت روبرو است که میتوان آنرا از جمله معضلات اجتماعی قلمداد نمود.

در واقع بارسلونا و جکسون، دو شهر در دنیای مدرن سرمایه داری هستند که کنشگران متریقی و مدافع عدالت اقتصادی تحت عنوان فرایند شهروندی در راستای نیل به سوسیالیسم تلاش میکنند. عیان است که در جوامع پیشرفته شهرهای متروپل محل درگیری مردم با مسائل بیشمار زندگی اجتماعی بشمار میرود و به گفته دیوید هاروی مراکز اولیه برای ایجاد سوسیالیسم میباشد. البته مشکلات فراوان هستند و از جمله اینکه مقامات بالا سنگ اندازی نموده و سرمایه ها طبیعتاً شدیداً مخالف بوده و با توسل بر سیاستهای مالی و تبلیغات منفی فرهنگی همواره میخواهند از تحولات بنیادی دمکراتیک و عدالت جویانه جلوگیری میکنند. اما این بخش از کنشگران آزادیخواه و برابری طلب اجتماعی با این دیدگاه که بجای محدود نمودن حرکتهای سیاسی به عمل شرکت در انتخابات هرچند سال یکبار، موثرتر است که با اتخاذ استراتژی شهروندی رهایی بخش و بر روی توانمندتر نمودن مشارکت مستقیم توده ای در تعمیق دمکراسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی دخالت داشته باشند.

علاوه بر جریانات متریقی در کشورهای پیشرفته غربی، از سوی گروه های سیاسی در برخی از کشورهای رشد یابنده نیز این گونه حرکتهای مدافع

خود گردانی شروع شده است. برای مثال بعد از وقوع تجاوزات امپریالیستی و تعرض های قدرتهای ارتجاعی منطقه مانند رژیمهای اسرائیل، ترکیه، ایران و عربستان در خاورمیانه، بخصوص در اوایل قرن 21 و سپس شروع خیزش های مردمی علیه جنگ، اشغالگری و استبداد، بویژه در 2011 تحت نام "بهار عربی" و در مقابل سیاستهای رژیم های دیکتاتور از جمله حکومت بشار اسد در سوریه علیه توده ها، باعث شد که در مقابل گرایشهای عقب گرای مذهبی در بین اقلیتی از مردم و از سوی دیگر تبلور مبارزات دمکراتیک و رهایی بخش در بین بخش بزرگتری از مردم و از جمله در مناطق کردنشین تقویت گردد. در کردستان سوریه، تحولات دمکراتیک بدینگونه بوده است که حزب کارگران انقلابی کردستان ترکیه (پ. ک. ک.) تحت هدایت رهبر خود عبدالله اوجلان که در زندان بسر میبرد، با صرف نظر کردن از مبارزه برای ایجاد یک کردستان مستقل، در عوض تحت عنوان "کنفدرالیسم دمکراتیک" در راستای شکل گیری خود حکومتی های دمکراتیک مردمی در کل جامعه ترکیه کوشش نماید.

کنفدرالیسم به شبکه ای از شوراهای مدیریت گفته میشود که اعضا یا نمایندگان آنها از سوی انجمن های دمکراتیک در میان شهر ها، روستاها و محلات بزرگ انتخاب میگرددند. برای مثال در منطقه رژووا (شمال سوریه) دمکراسی نسبی مستقیم برقرار شده است و در دیاربکیر(شرق ترکیه) 13 بخش از شهر دارای شورا هستند و در درون بخشها نیز شوراهای محلی وجود دارند و در واقع قدرت مدیریت در منطقه بطور افقی توزیع گردیده است.

اینگونه حرکتهای دمکراتیک توده ای و خود-مدیریتی در برخی از مناطق کرد نشین با روند تحولات در بارسلونا، بویژه در 1936 و زاپاتیستها در چیاپس (مکزیک) در سالهای 1990 قابل قیاس میباشد. شکل گیری کنفدراسیونی از خود-حکومتها سازمان یافته که از مرزهای ملی، مذهبی و اتنیکی عبور کند و بر مجرای نهاد های محلی، بویژه مجالس شهری و منطقه ای به تقویت "اقتصاد شهروندی" بپردازد بهتر قادر است که با تجاوزات امپریالیستی، سرکوبهای ارتجاع داخلی و ستمهای سرمایه داری مقابله نماید.

البته شکی نیست که استراتژی "شهروندی رهایی بخش" میتواند در مناطق گوناگون جهان متفاوت باشد. بنظر میرسد که در کشورهای دارای آزادیهای نسبی دمکراتیک، بسیاری از کنشگران مدافع عدالت اقتصادی و اجتماعی در حین شرکت در اعتراضات و تظاهرات خیابانی و از جمله اتکاء به اقدامات مسالمت آمیز آکنده از نافرمانی مدنی، همچنین در

انتخابات برای نهادهای سیاسی محلی مانند شهرداری، شورای شهر و هیئت مدیره مدارس مشارکت میکنند. در عین حال در این جوامع بر مبنای استراتژی قدرت دوگانه و ایجاد نهاد های توانمند مردمی در قالب شوراها و انجمن های عمومی، تحولات تدریجی و بر روی مسیر ترکیبی از شرکت در سیاستهای دمکراتیک انتخاباتی در چارچوب نظام حاضر و همچنین به موازات آن، قدرتمند تر نمودن عرصه عمومی به نفع توده های زحمتکش و محروم صورت میگیرد، همانطور که در بارسلونا و جکسن انجام گرفته است.

اما در جوامع مستبد سیاسی مانند ایران که هرگونه فعالیت مسالمت آمیز برای دگر اندیشان سرکوب میگردد، طبیعی است که حرکتهای سیاسی مردمی خصلت انفجاری یافته، بخود مشخصات شورش و قیام مانند خیزشهای دی ماه 96 و آبان ماه 98 بیابند. نکته عمده این است که متأسفانه بخاطر تداوم سرکوبهای حکومتی علیه هرگونه انتقاد و مقاومت حق طلبانه، امکانات زیادی برای اتخاذ شیوه دمکراتیک مبارزه در راستای تعمیق دمکراسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی دیده نمیشود. علت اصلی آن در این است که رویکرد به استفاده از کنشها و تلاشهای عمومی به موازات نهاد های حکومتی در راستای ایجاد توانمندی مردمی، عمدتاً مشروط به وجود سطحی از آزادیهای دمکراتیک میباشد. این دریچه در ایران بسته است اما بهرحال دیده میشود که بخشهایی از فعالان در جنبشهای مردمی به اشکال محدود در حیطه فعالیتهای صنفی و معیشتی به حرکتهای معینی دست میزنند. مثلاً کانون نویسندگان، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، کانون صنفی معلمان، اتحاد بازنشستگان، سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه، سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه و کانون مدافعان حقوق کارگر توانسته اند که در عین افشاگری از وجود ناهنجاریهای عظیم اقتصادی و اجتماعی، حداقل رگه هایی از وجود علائم کنشگری آزادیخواهانه و عدالتجویانه را در میان فعالان و عموم مردم به معرض نمایش بگذارند.

در رابطه با چگونگی عبور از جمهوری اسلامی، جریانات و گروههای دمکرات و چپ آزادیخواه با تاکید بر ضرورت تغییر نظام و برقراری بلافاصله دمکراسی، جمهوری و لائیسیتته، حرکت سیاسی به سوی ایجاد زمینه های اولیه برای تقویت انسجام عمل در میان فعالان مرتبط با جنبشهای اجتماعی را آغاز نموده اند. در این رابطه، در خارج از کشور جنبش جمهوریخواهان دمکراتیک و لائیک از حرکت های دمکراسی طلبانه، عادلانه و جمهوریخواهانه حقوق بشری در ایران حمایت

میکنند. ایده کلی بر این است که با در نظرگیری وجود برداشتهای متفاوت از مقوله "جمهوری" مهم است که بر روی حداقلی از مفهوم آن و مشخصاً تعهد به قانون اساسی دمکراتیک و حامل موازین متأثر از آزادیهای عقیدتی/سیاسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی شراکت فکری وجود داشته باشد. اینکه در آینده، بعد از پیروزی انقلاب دمکراتیک و استقرار جمهوری لائیک، با توجه به سطح قدرت سیاسی در میان جنبشهای مردمی، قانون اساسی بویژه در رابطه با اشکال دمکراسی و مناسبات اقتصادی، چه سمت و سوی اقتصادی/اجتماعی (ب.م. سرمایه داری یا سوسیالیستی) خواهد داشت در حال حاضر مسئله اصلی نیست. مهم این است که با توجه به وجود بالقوه یک پهنه وسیع از جنبشهای مردمی و امکاناً تجمع های سیاسی و اجتماعی فراطبقاتی برآمده از آنها که بخشاً به انسجام در جبهه ای دمکراتیک و جمهوریخواه برای برچیدن نظام تمایل دارند، وظیفه ای سترگ در مقابل آزادیخواهان و عدالتخواهان ایران میگذارد. تنها در بعد از پیروزی دمکراسی است که معتقدان به پیشرفت انسانی قادر میشوند در راستای افقهای درازمدت اجتماعی و از جمله بر پایه خط مشی شهروندی رهائیبخش به مبارزه هدفمند ادامه دهند.

فرامرز دادور

30 اکتبر 2020

تشکلهای مستقل کارگری در الجزایر بر متن دنیای فرا استعماری



واحد تحقیقات بین الملل کانون مدافعان حقوق کارگر

پیش گفتار

کشور الجزایر به عنوان یکی از پیشتازان مبارزه با استعمار در افریقا شناخته می‌شود که مبارزات ضد استعماری آن در قرن بیستم به نوعی سر لوحه مبارزات آزادی‌خواهانه در شرق بود. مردم الجزایر با مبارزات درخشان خود در کنار مردم ویتنام در دهه شصت قرن گذشته، توانستند با خفت و خواری استعمارگران فرانسوی را از سرزمین خود بیرون کنند، اما به دلایل خاص و منطقه‌ای نتوانستند یک حکومت دموکراتیک را در کشور خود پایه‌ریزی کنند. همین امر باعث شد که نیروهای بنیادگرا در اواخر قرن گذشته تا حدود زیادی قدرت گرفته و شهرداری‌ها و پارلمان را در اختیار بگیرند اما به تدریج مردم به ماهیت این نیروها پی برده و از آنها دور شده و به مبارزات دموکراتیک روی آوردند. آنچه اهمیت دارد آن است که بدانیم جایگاه نیروهای مستقلی که خواهان تغییرات بنیادین دموکراتیک هستند در کجا قرار دارد.

سال گذشته تظاهرات میلیونی در الجزایر، رئیس‌جمهور مستبد عبدالعزیز بوتفلیقه را از سمت خود برکنار ساخته است. اتحادیه‌های کارگری مستقل در حال مبارزه هستند تا کارگران و نه افسران نظامی تصمیم بگیرند که چه اتفاقی در آینده برای کشور رخ خواهد داد.

تشکلهای موجود کارگری الجزایر محصول مبارزات پس از استعمار و مبارزات جدید علیه نظام سرمایه داری هستند. در این مجموعه این تشکلهای مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

کانون مدافعان حقوق کارگر در سلسله بحثهای قبلی خود در رابطه با مبارزات کارگران در کشورهایی با حکومت‌های استبدادی کوشش کرد تا بتواند از این تجربیات به عنوان نمونه‌های آموزشی برای جنبش کارگری استفاده کند تا فعالین و سازماندهان کارگران با استفاده از این تجربیات از تکرار اشتباهات دیگر جنبشهای کارگری دوری کنند.

در این سلسله تحقیقات، با نگاهی تاریخی بر بستر سیر تحولات شکلگیری طبقه کارگر و جنبش کارگری کشورهای منطقه از عراق، نپال،

کره، کلمبیا، مکزیک، فلیپین و امریکا و در چارچوب روابط "جهانیسازی" امروز و دنیای پساجنگ سرد اقتصادی، به مبارزات کارگری این کشورها پرداخته شده است. هدف اصلی این دست نوشته‌ها، انتقال تجربیات و شناخت بیشتر از جنبش‌های کارگری در سراسر جهان به جنبش کارگری ایران است.

اکنون باید با دانستن این تجربیات آگاه باشیم که نهادها و تراست‌های اقتصادی و کلا سرمایه‌داری در روندی پیچیده در یک کلیت، امروز متفاوت عمل می‌کنند و بطور مشخص نیروهای تشکیل‌دهنده جنبش کارگری و شرایط طبقه کارگر امروزه با دنیای جنگ سرد قابل مقایسه نیست. نیروی تشکیل دهنده جنبش کارگری تحت همین شرایط، یک دگردیسی کرده است. این دگردیسی در هر کشور به شکلی دیده می‌شود. جنبش کارگری در نپال، پس از یک درگیری نظامی و امضای توافق‌نامه، با توجه به مسایل قومی، زبانی، جنسی و کاستی که در سطح جامعه و در سطح دولتی وجود دارد، برای دست یافتن به حق تحصیل، درمان، مسکن، کار، غذا، مبارزه با فساد، حق زمین-تملک، کمک اجتماعی برای بینوایان، حق ویژه برای کودکان و زنان و... تلاش می‌کند. در فلیپین مشکل اساسی، اقتصاد افسار گسیخته بازار آزاد (میلیونها کارگر مهاجر در دیگر کشورها، بیکاری میلیون‌ها کارگر، مناطق آزاد تجاری، خصوصی‌سازی و ورشکستگی اقتصادی)، کودتاهای نظامی و کشتار فعالین کارگری است، پس برچیده شدن پایگاه‌های نظامی امریکا دست یابی به حق تشکل و اعتصاب در صدر خواسته‌های کارگران است. هر چند که هر دوی این کشورها با حکومتی دیکتاتور درگیرند و تحت نفوذ شدید بازار آزاد نئولیبرال و فشارهای آن قرار دارند و هر دو تحت نفوذ حاکمیت نظام سرمایه‌داری در وضعیت اسفباری هستند، اما خواسته‌های سیاسی و اجتماعی کاملاً یکسانی ندارند؛ زیرا از آنجا که ظهور و بروز این نظام در کشورهای مختلف یکسان نیست و خواسته‌های نظام سرمایه‌داری در مناطق گوناگون متفاوت است، نوع مبارزات و سازماندهی و شعارهای آن نیز می‌تواند متفاوت باشد. به همان گونه که در مورد خاورمیانه که یکی از مناطق تامین انرژی جهانی است، در چند دهه گذشته مساله رشد و گسترش بنیادگرایی منافع نظام سرمایه‌داری جهانی را تامین می‌کرده است، اما در امریکای لاتین با مواردی مشابه، بیشتر کودتاهای نظامی و جوخه‌های مرگ فاشیستی این ماموریت‌ها را بر عهده داشته‌اند.

تحولات اقتصادی چهار دهه گذشته، وضعیت نیروی کار را دستخوش دگرگونی کرده است. رشد مشاغل غیررسمی و بی‌ثباتی کار در قالب مشاغل موقت و پاره وقت از جمله تبعات گسترش نظام سرمایه‌داری در

این برهه و اقتصاد نئولیبرالیستی و سیاست‌های جهانی‌سازی است. در حقیقت تغییر در جبهه سرمایه، تفاوت‌هایی را بر نیروی کار تحمیل می‌کند که باید آن را شناخت.

مروری کوتاه بر تاریخ الجزایر

استقلال الجزایر از سال ۱۳۳۳ با فعالیتهای جبهه آزادیبخش الجزایر شروع شد و در یک پروسه، استقلال‌طلبان، مبارزه با گروه‌های شبه‌نظامی فاشیستی در الجزایر را تا سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) ادامه دادند. در طول هشت سال مبارزات جبهه آزادیبخش ملی الجزایر (جبهه التحریر الوطنی الجزائری) بیش از یک میلیون الجزایری کشته شدند تا سرانجام، در یک همه‌پرسی و در توافقنامه ۹۸ صفحه‌ای در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۴۱ (سوم ژوئیه ۱۹۶۲) الجزایر استقلال یافت. از فردای استقلال جبهه آزادیبخش ملی الجزایر قدرت را به دست گرفت و شاخه نظامی آن زیر نظر بن بلا در این کشور شروع به فعالیت کرد. چند ماه بعد، درگیری بین بن بلا با بومدین (فرد اصلی شاخه نظامی) آغاز شد. بومدین با همکاری وزیر خارجه وقت، عبدالعزیز بوتفلیقه، توانست بن بلا را کنار بگذارد. بومدین تا ۱۳۵۶ در قدرت بود و بر اثر سرطان درگذشت. بعد از درگذشت بومدین تا سال ۱۳۶۷ بن‌جدید رهبری را بر عهده گرفت و تغییرات دمکراتیک نه تنها از چارچوب خواست‌های رهایی‌بخش ضد فرانسه فراتر نرفت، بلکه در مجموع عقب‌گرد نیز کرد و با اینکه بن‌جدید قدرت را در دست داشت، جریان‌ات اسلامی رشد کردند. در سال ۱۳۷۰ در اولین انتخابات کشور، جبهه نجات اسلامی با کسب ۴۶ درصد آرا انتخابات را برد. از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ کشور شاهد درگیری‌های درونی بسیاری بود. در سال ۱۳۷۴ ژنرال الیمین زروال انتخابات را برد. از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ صدها هزار الجزایری در جنگ‌های داخلی کشته شدند. در سال ۱۳۷۸ عبدالعزیز بوتفلیقه در پی یک جنگ خونین داخلی با شورشیان اسلامگرا که ۱۵۰ هزار کشته به جا گذاشت، در یک انتخابات با کسب ۷۰ درصد آرا به قدرت رسید، در سال ۱۳۹۲، بوتفلیقه بعد از یک سکنه مغزی فلج شد و به حاشیه رفت. پیروزی بوتفلیقه نتیجه سازش اسلام‌گرایان و نیروهای نظامی بود. او که از آن زمان هیچ سخنرانی عمومی نداشته و در تاریخ ۱۳ فروردین ۹۸ پس از اعتراضات سراسری به نامزدی دوباره او برای ریاست جمهوری، از قدرت کناره‌گیری کرد. بعد از کناره‌گیری بوتفلیقه، رشد اعتراضات صدها هزار نفری که از بهمن سال گذشته (۱۳۹۸) شروع شده است، الجزایر را آماده یک تحول بنیادی کرده است. هر چند که شرکای قدرت او یعنی ریاست مجمع ملی جای او

را گرفته است اما هنوز انتخاباتی جدید صورت نگرفته و اوضاع در حال انتظار است. توجه به نتایج این تغییرات مهم است چرا که هر نوع تغییری در الجزایر می‌تواند در فضای عمومی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تاثیر بگذارد.

اقتصاد الجزایر

الجزایر وسیع‌ترین کشور قاره آفریقا و دهمین کشور وسیع جهان به شمار می‌رود و مرزهایش از سواحل مدیترانه تا صحرای آفریقا گسترده است. الجزایر از سال ۱۹۶۹ عضو سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) شد و امروزه تولید نفت خام این کشور به حدود ۱/۱ میلیون بشکه در روز رسیده است. ۹۵ درصد درآمد الجزایر از فروش نفت تامین می‌شود. ذخایر گسترده نفت در جنوب و جنوب شرقی این کشور وجود دارد. □ تنها در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ میلادی بیش یک هزار میلیارد دلار از فروش نفت عایدی داشته، اما از سال ۲۰۱۴ فروش نفت پنجاه درصد کاهش داشته است. افزون بر آن، صادرات گاز به کشورهای اروپایی، از دیگر منابع درآمدی این کشور محسوب می‌شود. الجزایر همچنین سومین صادرکننده عمده گاز طبیعی به اروپا است و نیمی از گاز مصرفی اسپانیا را تأمین می‌کند، در چند سال گذشته فروش گاز به ۳۹ درصد افت داشته است.

بیشتر مردم الجزایر از دیرباز به کشاورزی می‌پرداختند. در بخش شمالی گندم و جو کاشته می‌شود. کاشت درختان میوه و مرکبات در الجزایر روزبه‌روز رونق می‌گیرد. در این کشور صنایع دستی مانند سوزن‌دوزی عربی، فرش‌الجزایری، چرم‌سازی، منبت‌کاری، کاشی‌سازی و غیره رواج دارد. در این کشور سالیانه ۳۰ میلیون تن آهن ۷۰۵ هزار تن فسفات ۲۸۰ هزار تن زغال به دست می‌آید.

الجزایر کشوری جوان است، بیش از ۴۲ میلیون نفر جمعیت دارد و یک چهارم ساکنان آن زیر ۱۵ سال هستند. بر اساس اطلاعات سازمان ملل، میانگین سن در الجزایر ۲۷ است. بنا بر آمار و ارقام رسمی نرخ بیکاری در این کشور ۳۰ درصد است. ۱۴ میلیون نفر در فقر مطلق بسر می‌برند. با افت قیمت نفت در دهه ۷۰ شمسی و مرگ بوم‌دین و جان‌نشین او شاذلی بن‌جدید در سال ۵۶ اولین کمک اقتصادی را از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دریافت کرد و دومین کمک اقتصادی را در سال ۱۳۶۵ به مبلغ ۵۵ میلیارد دلار. این کمک‌ها در اقتصاد الجزایر را بر تجارت آزاد و خصوصی سازی گشود.

در دهه پنجاه و شصت شمسی، کشور الجزایر در کنار مساله ملی، با رشد ناامنی شغلی و بیکاری روبرو بود که به اولین قیام از جریانات ملی در منطقه بربرها در سال ۱۳۵۹ منجر شد. ۶۰ هزار اقلیت مذهبی بربرها در کنار دانشجویان برای به رسمیت شناختن زبان اوزو دست به اعتصاب زدند. شروع اعتراض در دانشگاه تیزی اوزو بود. در این قیام ۳۲ دانشجو کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. این اعتراضات به قیام کارگری یا اعتصابات کارگران سال ۱۳۶۷ منجر شد. در نتیجه این قیام بود که دولت به شکلگیری احزاب تن داد. در دل همین شکلگیری احزاب و نقش اساسی ارتش در قیام اکتبر در سال ۱۳۷۷، بوتفلیقه با شعار ایجاد ثبات و امنیت و با تخلف انتخاباتی به قدرت رسید. پیاده‌سازی سیاست بازار آزاد و خصوصی‌سازی که با فساد گره خورده، محصول این دوره است و بوتفلیقه در دو دهه قدرت‌اش پرونده‌های اختلاس اقتصادی زیادی دارد از جمله ساخت و ساز املاک، اتوبان‌سازی، واردات کالاهای اساسی و قراردادهای اقتصادی با شرکت‌های چند ملیتی و ظهور فرزندان و وابستگان خانوادگی در قدرت.

این تحولات اقتصادی که از دهه شصت شمسی آغاز شده به تضعیف بخش عمومی و نابودی شرکت‌های داخلی انجامیده است. نمونه دیگر اعتراضات اقتصادی در سال ۱۳۸۲ شمسی است که حتی اتحادیه ملی کارگران الجزایر در اثر فشار اجتماعی مجبور شد علیه خصوصی‌سازی صنایع دولتی اعتصاب دو روزه‌ای را ترتیب دهد که دولت مجبور شد عقب‌نشینی کند. دولت مجبور شد که بر کالاهای اساسی سوبسید یا یارانه بپردازد. این کالاها شامل مواد غذایی، بهداشت و آموزش رایگان بود. بر اثر همین اعتراضات دولت مجبور شد حتی صنایع فولاد و شرکت‌های شیمیایی‌ای را که در دست شرکت‌های اسپانیایی بودند، پس بگیرد؛ ولی از سال ۱۹۹۳ با سقوط قیمت نفت عملاً دولت تمامی یارانه را کاهش داد و اقتصاد ریاضتی را جایگزین کرد. در گزارش‌های دولتی ایران آمده است: قراردادهای تجاری ایران و الجزایر شامل، سه میلیون و ۲۰۰ هزار دلار برآورد شده که بیشتر به واردات میوه‌های خشک اختصاص داشته است. (بیست قرارداد تجاری مابین ایران و الجزایر امضا شده است.) اتحادیه اروپا نیز در چارچوب طرح مشارکت اروپا - خاورمیانه مبلغ ۵۸ میلیون دلار برای توسعه اقتصادی الجزایر اختصاص داد. الجزایر در سال ۱۳۸۴ نیز حدود ۴۰۴ میلیون دلار از امریکا کمک اقتصادی دریافت کرد که بیشتر آن که شامل مشوق‌های اقتصادی، سیاسی و آموزش می‌شد و باید به طرح ابتکار مشارکت خاورمیانه (Middle East Partnership Initiative MEPI) اختصاص یابد. بخش صنعت میزان کمی از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد و بخش خدمات عملاً در

اقتصاد نقش اساسی را دارد. ۷ هزار شرکت فرانسوی به الجزایر کالا می‌فروشند یعنی ۱۱ درصد واردات الجزایر از فرانسه است. فرانسه بعد از چین دومین صادرکننده کالا به الجزایر است. چین بعد از افریقای جنوبی بزرگترین سرمایه‌گذار در الجزایر با ۵۵ بیلیون دلار در سال است. از سال ۱۳۸۳ دانشجویان الجزایری در چین مشغول به تحصیل بوده‌اند. ایتالیا و اسپانیا دیگر کشورهای صادرکننده کالا به الجزایر هستند.

جنبش زنان و جریان‌ات بنیادگرایی اسلامی

جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی در دهه ۷۰ به وجود آمدند و در دهه ۸۰ گسترش یافتند و اوایل دهه نود به اوج رسیدند و مبارزه با بنیادگرایی و نقش جنبش مبارزات زنان در الجزایر در هم تنیده است. با پا گرفتن بنیادگرایی نیروهای ارتجاعی، حقوق اولیه زنان بیش از پیش از بین رفت، تاریخچه حضور فعال آنان در مبارزات آزادیبخش زیر سوال رفت و خرافات و مردسالاری که پایه بنیادگرایی در کشورهای مذهبی است، جایگزین آن شد. الجزایر در میان کشورهای افریقا جز معدود کشورهای است که جنبش اجتماعی‌اش با جنبش زنان در هم تنیده است. جنبش زنانی که قبل از جنگ جهانی دوم وجود داشت. ده‌ها سال بود که بخش زنان حزب خلق الجزایر و انجمن زنان مسلمان الجزایر تاسیس شده بود و همگام با جنبش سیاسی بین سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۷ فعالیت می‌کرد. جنبش زنان در جنگ استقلال الجزایر ۱۹۵۴-۱۹۶۲ توانست سهم به‌سزایی در به دست آوردن استقلال الجزایر داشته باشد. در این زمینه نقش کشور مصر به رهبری عبدالناصر در پیشرفت حقوق زنان را نمی‌توان نادیده گرفت. این تصور نیز وجود داشت که "مطالبات زنان نسبت به سایر مطالبات تقدم ندارد و دستیابی به آن با رسیدن به قدرت سیاسی گره خورده است.

جنبش زنان در همان دوره با مشکلی روبرو شد که بسیاری از جنبش‌های ملی و رهایی‌بخش کشورهای مسلمان با آن درگیر بوده و هستند: رشد بنیادگرایی. در واقع در مقابله با بنیادگرایی، جنبش زنان به هسته اصلی جنبش‌های اجتماعی تبدیل شده است چرا که اولین قربانیان بنیادگرایی زنان هستند. جنبش رهایی‌بخش الجزایر، زنانی از نیروهای دو ملیتی الجزایری و فرانسوی را به مبارزه کشانده بود، زنانی که در دهه پنجاه در مبارزات شرکت کرده و گاه کشته شده بودند مانند جمیله بوحیرد، فضیله سعدان، مریم سعدان. جمیله بوپاشا، انقلابی اسطوره‌ای نهضت آزادیبخش الجزایر در برابر استعمار فرانسه و بسیاری از زنان دیگر در جبهه رهایی بخش الجزایر (اف ال ان)

(FLN) حضور داشتند. او و سایر زنان مبارز در زندان حسین‌دی به وسیله آتش سیگار، شوک الکتریکی و انواع و اقسام شکنجه‌ها مورد بازجویی قرار گرفتند. در فرانسه جنبشی برای آزادی جمیله بوپاشا به راه افتاد و کمیته‌ای برای آزادی او تشکیل شد که ریاست آن را سیمون دوبوار بر عهده داشت. در ۱۸ اسفند ۱۳۹۸ زمانی که هزاران نفر در خیابان‌ها به فساد نهادینه شده اعتراض می‌کردند نقش جمیله پاشا ۸۳ ساله در این تظاهرات بسیار چشمگیر بود. او گفت: "ما نمی‌خواهیم درگیری‌های مسلحانه دهه شصت دوباره تکرار شود ولی باید مبارزه کرد." بوپاشا در این دوره می‌گوید: "ما در ارتش آزادیبخش برای برابری جنگیدیم ولی قانون خانواده اسلامی که در سال ۱۹۸۴ میلادی تصویب شد، زنان را به مادر، دختر و همسر تنزل داده است. ما باید هم برای بهبود اقتصادی و مبارزه با فساد و هم برای برابری بجنگیم."

جنبش بنیادگرایی اسلامی در الجزایر یکی از موانع اصلی در گسترش جنبش زنان بوده که همواره سعی کرده است با برقراری شریعت اسلامی با جنبش زنان مقابله کند. این امر که با رشد جنبش مذهبی، نیروهای چپ و به خصوص جنبش زنان تحت فشار شدیدی قرار گرفته و تا حدودی به انزوا کشانده می‌شوند، در همه جا یکسان است و در خاورمیانه در چند دهه گذشته مشاهده می‌شود، به خصوص در کشورهایی که جنبش چپ قوی وجود داشته، جنبش زنان رشد کرده است. نیروهای حافظ نظام سرمایه‌داری تمامی تلاش خود را به کار می‌برند تا جنبش‌های مذهبی را به هر ترتیب پر و بال دهند تا از قدرت گرفتن نیروهای چپ و تقویت جنبش زنان جلوگیری کنند.

جبهه اسلامی رستگاری (اف.ا.ی.اس) از سال ۱۳۸۱ شمسی، به مدت ده سال جنگ داخلی را بر کشور تحمیل کرد. به طور کلی اساس حرکت جبهه، اسلام‌گرایی و تلاش برای اداره جامعه بر اساس اصول اسلامی بوده است. در هفته نامه المنقذ، بارها به نوشته‌ها و اندیشه‌های متفکران اسلامی، چون شیخ محمد غزالی، ابن تیمیّه، سید قطب و مالک بن نبی، استناد شده است. اینان بیشترین توجه را به مقابله با هجوم فرهنگی و بازگشت به خویشتن در برابر غرب‌گرایی و بیگانه‌پرستی معطوف کرده بودند. جبهه نجات اسلامی علت اصلی مشکلات الجزایر را، علاوه بر مدیریت ضعیف و نالایق کشور، نظام مخرب تک حزبی و استبدادی می‌دانست و معتقد بود که بحران الجزایر ناشی از رویارویی بین اصالت‌های فرهنگی و عقیدتی با فرهنگ بیگانه و استعماری است. از این رو، عباس مدنی و دیگر رهبران جبهه بیشتر بر حکومت اسلامی و مبارزه برای برپایی آن، به عنوان خواست ملت، تأکید می‌کردند.

جنبش کارگری چیست؟

برای آغاز بحث جنبش مستقل کارگری نیاز است مفهوم جنبش مستقل کارگری در دوره اخیر را روشن کنیم.

مهم‌ترین مؤلفه جنبش کارگری، گستردگی و داشتن آرمان و چشماندار معین است. این اولین و اغلب آخرین خط مقاومت کارگران است که باید در آنجا از خود دفاع کنند و بدون چنین چشمانداز معینی، هیچ یک از نهادهای مختلف جنبش کارگری نمی‌توانند زنده بمانند.

جنبش کارگری از بنیان اصلی آن که کارگران است سر بر آورده و در جریان رشد خود از بسیاری ایدئولوژی‌های طرفدار کارگران الهام گرفته است: مارکسیسم در تعبیر مختلف (گاه متناقض)، سندیکالیسم انقلابی و محافظه کار، آموزه‌های اجتماعی مسیحی، جنبش‌های رهایی رادیکال و دیگران. هرکدام ارزشها و اهداف خود را از سنن خود به دست می‌آورند، اما آنها یک وجه مشترک دارند که در آن فرهنگ کارگری جریان اصلی است. عناصر اصلی این فرهنگ در ارزش‌ها و اهداف آن منعکس شده است.

آنچه جنبش کارگری مدرن را از بسیاری از جنبش‌های رهایی بخش قبلی متمایز می‌کند، ماهیت فراگیر ضد نظام سرمایه‌داری و بین‌المللی بودن است. فراموشی بودن جنبش کارگری در این برداشت ریشه دارد که کارگران، طبقه‌ای را با خواستی مشترک تشکیل می‌دهند. جنبش کارگری نه تنها یک حرکت خودیاری کارگران است بلکه جنبش رهایی‌بخش بشریت نیز هست.

جنبش کارگری مفهوم خود از دموکراسی را نه فقط به عنوان یک هدف نهایی، بلکه به عنوان یک فرآیند و به عنوان یک روش توضیح می‌دهد، این مفهوم مبتنی بر درک آگاهانه از شرایط است. کارگران معتقدند که شیوه‌های غیردموکراتیک نمی‌توانند منجر به نتایج دموکراتیک شوند. بنابراین دموکراسی یک فرایند زنده و یک کار مداوم در حال پیشرفت در جنبش کارگری است.

شاید اولین تصویری که در اذهان می‌آید این باشد که جنبش کارگری عبارت از اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های کارگری است. شاید این تصور در دوران جنگ سرد در کشورهایی که خط مقدم آن بودند تا حدودی قابل تایید بود، اما در کل جهان، چه در آن زمان و چه امروز این تصویری ساده‌اندیشانه است، زیرا که خیل عظیم حقوق‌بگیران شامل کارگران خدماتی، معلمان، پرستاران، بیکاران، شاغلان نیمه وقت

و پاره وقت، هم چنین دانشجویان منتظر ورود به بازار کار، فارغ التحصیلان، بازنشستگان، روزنامه نگاران، هنرمندان و ... است و در مجموع می‌توانند جزئی از جنبش کارگری به حساب بیایند و به همین دلیل است که در واقع، جنبش کارگری بسیار گسترده و ژرف‌تر از جنبش اتحادیه‌های کارگری است.

از نظر تاریخی، جنبش کارگری شامل احزاب سیاسی است که توسط کارگران برای دفاع از منافع خود ایجاد می‌شود، مانند احزاب کارگری، احزاب سوسیالیستی و سوسیال دموکراتیک و همچنین بسیاری از نهادهای ایجاد شده برای یک هدف خاص، مانند تعاونی کارگران (هم به عنوان تولیدکننده و هم به عنوان مصرف‌کننده)، بانک‌های کارگری، انجمن‌های آموزش کارگری، مدارس و کالج‌ها، مؤسسات بهداشت و رفاه، مؤسسات فرهنگی (تئاتر)، کتابخانه، کلپ، گروه‌های کر و آواز، باشگاه‌های کتاب، فعالیت‌های اوقات فراغت (کلپ‌های ورزشی و پیاده‌روی)، سازمان‌های زنان کارگر، سازمان‌های جوانان، نهادهای حامیان کودکان، بیکاران، سازمان‌های همبستگی و دفاعی (از جمله شبه نظامیان مسلح)، ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی، روزنامه‌ها و نشریات، کتابفروشی‌ها. اگر بخواهیم در یک تعریف کلی امروز جنبش کارگری را تصویر کنیم، تمامی آن نهادها و افرادی را در برمی‌گیرد که به نوعی نظم موجود را بر نتابیده و با آن در تضاد قرار دارند؛ تضادی که چشم‌انداز آشتی در آن مشاهده نمی‌شود. از همین روی می‌توان گفت که جنبش کارگری تنها در مبارزات اتحادیه‌ای و یا افزایش دستمزد خلاصه نمی‌شود، بلکه هر آنچه را در بر می‌گیرد که از روشنفکر طرفدار طبقه کارگر آغاز شده و تا منتهی‌الیه استثمارشوندگان از نظام سرمایه‌داری را با تمامی ارگان‌ها و سازمان‌هایش شامل می‌شود و این جبهه امروزین را نه تنها در یک کشور بلکه در سراسر جهان نیز شاهد هستیم. هر چند که مسائل کشورهای مختلف ممکن با یکدیگر متفاوت باشد اما در مجموع در یک راستا حرکت می‌کند و از مبارزات علیه تبعیض نژادی در آمریکا تا اعتصاب و اعتراض در یک معدن دور افتاده آفریقا را در بر می‌گیرد.

تاریخ مبارزات تشکلهای مستقل کارگری الجزایر

الجزایر با سابقه مبارزه ۱۳۰ ساله با استعمار فرانسه و کشتار ده‌ها هزار انسان و وجود نیروها و تشکلهای چپ، امروز در جایی قرار گرفته که تا حدودی مشابه مسیری است که در ایران نیز پیموده شده است. در کشوری که در ۲۷ اسفند ۱۳۴۰ از زیر بار استعمار فرانسه خارج شد و در سه دهه گذشته در دست گروه‌های بنیادگرا از یک

سو و نظامیان از سوی دیگر قرار داشته است، جنبش مستقل کارگری الجزایر توانسته در روندی تاریخی و با بهره‌گیری از تجربیات گذشته‌اش، تا حد زیادی اجازه دخالت نیروهای غیرخودی را در روند مبارزه‌اش ندهد؛ گرچه اتخاذ این نوع سیاست اجتماعی دمکراتیک در دوران جهانی‌سازی بسیار سخت است، ولی جنبش کارگری الجزایر تا حد زیادی در آن موفق بوده است.

در سال ۱۹۸۸، در پی اعتراضات مردمی ناشی از معضلات اقتصادی کشور و رشد جنبش دمکراسی خواهی، روزنه‌ای ایجاد شد تا مقامات بپذیرند که کارگران حق تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری را دارند و میتوانند تشکلهای خود را درست کنند. کارگران طی دو سال توانستند در بخش دولتی تشکل مستقل بوجود آوردند و در سال ۱۹۹۰ اولین اتحادیه کارگری ثبت شد. در همان سال سندیکای سراسری آموزش و تربیت مستقل نیز ثبت شد. تا سال ۲۰۱۲ سرکوب فعالیت‌های تشکلهای مستقل ادامه داشت. در بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ تشکلهای همبستگی معلمان مدارس دبیرستانی و پس از آن سندیکای خودگردان کارکنان پست ایجاد شد. در ۲۹ مارس ۲۰۱۴ جلسه کمیته آزادی‌های تشکلهای کارگری سازمان جهانی کار در الجزایر در سالن اجتماعات با حضور تشکلهای مستقل کارگری جلسه حق تشکل و اعتصاب را برگزار کرد.

تشکلهای مستقل کارگری بر زمینه رشد مبارزات گسترده کارگری در الجزایر، از آبان ۱۳۹۸ شکل گرفت. جنبش مستقل کارگری الجزایر از درون کشور توانسته است طی یک همکاری چندین ساله با تشکلهای کارگری جهانی، حمایت ۹ کنفدراسیون جهانی (مواد غذایی، ساختمان، صنعت آموزش معلمان خدمات جهانی، کنفدراسیون اتحادهای اروپا (یونی) کنفدراسیون کارگران هنر و کنفدراسیون خبرنگاران) را به دست آورد. برخی نهادهای بین‌المللی کارگری، مانند اتحادیه حمل و نقل، از حمایت جنبش مستقل کارگری الجزایر امتناع کردند. در اساس، توافق‌نامه همکاری کنفدراسیون‌ها در حمایت از مبارزات کارگران الجزایر، تضاد میان بخش‌های راست و چپ اتحادیه‌ها را نیز برجسته کرده است. چنانکه در مورد ایران نیز بخشی از این اتحادیه‌ها همواره متحد خانه کارگر بوده‌اند.

این امر که بخشی از اتحادیه‌های بین‌المللی از حکومت‌های دیکتاتوری و یا متحدان دولتهای خود حمایت میکنند، امر تازه‌ای نیست. بزرگترین حامی اقتصادی رژیم سرکوبگر الجزایر در سه دهه گذشته پوتین بوده است و این امر در حمایت اتحادیه‌های وابسته به کشور روسیه، از نهادهای دولتی الجزایر تاثیر مستقیم داشته است.

اما با همه این احوال کفه ترازو به طرف جنبش مستقل کارگری بیشتر می‌چرخد تا مخالفت با آن.

از زاویه‌ای شرایط الجزایر مشابه شرایط ایران است. هر دو کشور با اعتراضات کارگری و اجتماعی گسترده روبرو هستند، فعالان هر دو جنبش اجتماعی با شکنجه سفید روبرو هستند و فعالین بسیاری از هر دو جنبش در زندان هستند، هر دو جنبش با بنیادگرایی مذهبی روبرو هستند و هم زمان نیروهای مستقل در این دو جنبش به خاطر حکومت‌های به ظاهر ضدامپریالیست، از طرف برخی نیروهای مترقی جهانی بسیار محتاطانه حمایت می‌شوند و تشکلهای دولتی سد راه تشکلهای مستقل هستند. تشکل فدراسیون سراسری اتحادیه مستقل بخش دولتی، بزرگترین تشکل مستقل کارگری الجزایر است که طی هشت سال، بعد از اعتراضات موسوم به بهار عربی رشد کرده است. در تمامی این سالها اعضای اش دستگیر و زندانی شده‌اند. در ۲۷ آوریل ۲۰۱۹، کنفدراسیون اتحادیه CGATA بیانیه گسترده‌ای را به همراه بیست و هفت اتحادیه دیگر، سازمان‌های حقوق بشر و گروه‌های جامعه مدنی صادر کرد و خواستار گفتگو با "قدرت سیاسی" و "انتقال دموکراتیک" شدند. این گروه‌ها همچنین خواستار "تغییر اساسی سیستم" هستند.

جنبش مستقل کارگری در الجزایر تلخیم یک گزارش

الجزایر از جمله کشورهایی بود که درگیر موج بهار عربی نشد اما جنبش سندیکایی در مبارزه‌ای مستمر برای ساخت تشکل کارگری طبقه کارگر الجزایر حرکت خود را ادامه داد و امر سازمانیابی را با نقش افراد در بوجود آوردن یک نهاد جمعی برای تقابل با قدرت موجود در کشور هماهنگ کرد. در هر سطحی از جامعه، همه با مدیریت درگیر هستند، از کارگر کارخانه تا کارمند یک نهاد اقتصادی. مشکل اساسی در الجزایر این است که شکل‌دهی نهاد مستقل در یک محیط کار بسیار سخت است و شعبات سندیکایی به تنهایی توان برخورد با دولت را ندارند و بر این اساس است که امر سازماندهی در الجزایر به نهادهای سراسری در رشته‌های اقتصادی فدراسیون سندیکاهای صنعتی مربوط شده که رشته‌های مختلف اقتصادی را پوشش می‌دهد. این رشته‌های اقتصادی در یک سطح عمومی در کنار هم قرار می‌گیرند تا بتوانند متحدانه مبارزه را در سطح ملی پیش ببرند؛ بر این اساس رشته‌های متفاوت اقتصادی زیر چتر حمایتی کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری فعالیت می‌کنند، مانند تشکلهای کارگران مواد غذایی، عضو فدراسیون جهانی مواد غذایی هستند. این عضویت در کنفدراسیون مواد غذایی و کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری در دو جهت به

تشکلهای مستقل کارگری چتر حمایتی می‌دهد. این عضویت تجهیزات لازم برای کاربرد فعالیت‌های صنفی را به فدراسیون سراسری مواد غذایی در الجزایر می‌دهد ولی حق مذاکره^{۱۳۴۱} ای برای کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری بوجود نمی‌آورد. این حمایت از فعالیت‌های کارگری کمک می‌کند تا تشکل مستقل بتواند استقلال مالی^{۱۳۴۲} تشکیلاتی و اداری را از مدیریت^{۱۳۴۳} دولت و حزب به دست آورد. تشکل مستقل حتماً فعالیت‌های سیاسی خاص خودش را دارد و سیاست عمومی اش را سازماندهی می‌کند اما نمی‌گذارد خواست احزاب روش و منش تشکل را شکل دهد. این سیاست در چند دهه گذشته در کشورهای صنعتی یا قدرتمند سیاست احزاب سوسیال دمکرات و حزب کارگر به از خود بیگانگی^{۱۳۴۴} تشکلهای مستقل منجر شده است و بیشتر^{۱۳۴۵} تشکلهای کارگری دولتی در تطبیق دادن و پیشبرد سیاست‌های ریاضتی نئولیبرالی در مقابل منافع^{۱۳۴۶} تشکلهای واقعی کارگری قرار دارند. هر رژیم مستبد و سرکوبگر در مقابل‌اش نیروی مخالفی در داخل یا خارج از کشور دارد که از عقاید سیاسی مختلف^{۱۳۴۷} چپ و راست در میان آنان وجود دارد. فعالیت‌های خالص و بدون چشم‌داشت گروه‌های سیاسی تا زمانی که به دنبال اهداف تشکیلاتی خودشان نباشد می‌تواند کمکی بسیار مهم در امر سازماندهی تشکل مستقل کارگری و رشد خواسته‌های حقوق بشری در جامعه خودشان باشد. این امر تاریخاً به یک مشکل بزرگی تبدیل شده است که در مواردی درگیری‌های درونی این تشکل‌ها به روندی مبدل شده است که نشان دهنده وضعیت واقعی کسانی هستند که در تبعید بسر می‌برند. الجزایر بعد از استقلال در سال ۱۹۶۲ (۱۳۴۱ شمسی) عملاً زیر نفوذ نظامیان بوده و تشکل‌های کارگری و سندیکای عمومی کارگران الجزایر (الاتحاد العام للعمال الجزائریین) یا (یو جی تی^{۱۳۴۸} ای) که یک سندیکای دولتی است به صورت بسیار محدود نمایندگی کارگران را در محیط کار را بر عهده داشت و بعد از استقلال الجزایر به طور فیزیکی حذف شده بود و هیچگونه رقابتی و درگیری با جنبش آزادیبخش الجزایر نداشت. جنبش مستقل کارگری الجزایر بعد از سال ۱۹۹۰ پا به عرصه فعالیت کارگری گذاشت و نقش بسیار عمده^{۱۳۴۹} ای در بخش خدمات اجتماعی داشت. به خاطر آن که دستگاه وسیع نظامیانی که در دولت بودند و کنترل بخش اصلی اقتصاد یعنی نفت^{۱۳۵۰} گاز و سرمایه‌گذاری خارجی در دست آنها قرار داشت، فساد عمومی در دستگاه دولتی به عنوان چالش وسیعی در مقابل جنبش دمکراسی خواه است و در یک سال گذشته عمیق تر شده است که در تظاهراتها و اعتراضات خیابانی و غیره بروز پیدا کرده و^{۱۳۵۱} تشکلهای کارگری در آن نقش برجسته^{۱۳۵۲} ای را به عهد دارند و در عین حال این^{۱۳۵۳} تشکل‌ها باید با سندیکای عمومی کارگران الجزایر (که دولتی است) نیز درگیر شوند که انحصاری و کنترل شده برخورد می‌کند. در ضمن

باید گفت که بیش از صد نفر از فعالین مستقل کارگری یا در زندان هستند و یا حکم زندان دارند. دفاتر کلیه تشکلهای مستقل توسط پلیس مهر و موم شده است و فعالین تشکلهای مستقل کارگری به خاطر فعالیت‌های کارگری از محیط‌های کارشان اخراج می‌شوند. ولی می‌توان آن را با سرکوب هزاران کارگر مصری مقایسه کرد که حکومت مصر برای باقی ماندن در قدرت، با استعداد خاصی توانسته ملغمه‌ای از سرکوب‌های موردی خریدن فعالین و به همکاری واداشتن مخالفین‌اش را به کار گیرد. در همین حال تشکلهای مستقل کارگری الجزایر در سه کنفدراسیون جهانی: خدمات اجتماعی، آموزش بین الملل و کنفدراسیون مواد غذایی عضو دارند و این عضویت با مرآوده مستقیم با تشکلهای مستقل در الجزایر می‌باشد.

چپ و جنبش کارگری در الجزایر

اصولا توصیف سیستم سیاسی در الجزایر دشوار است و مشخص کردن بازیگران عرصه دگرگونی اجتماعی و مبارزه برای رهایی حتی از آن دشوارتر.

یکی از مشکلات مبارزات اجتماعی در الجزایر آن است که چپ‌ها برعکس کشوری مانند سودان، در گذشته نیروی بزرگی نبوده‌اند. چرا که الگوی الجزایر بیشتر کشور مصر است و نیروهای مترقی الجزایر امر سازماندهی چپ را در نیروهای مترقی فرانسه می‌جویند. این ضعف سبب شده است که نیروی عدالت‌طلب تا سال ۱۹۸۹ عرصه زیادی برای فعالیت نداشته باشد. و حضور بیشتر نیروهای ملی و مذهبی به خصوص در مبارزات آزادی بخش و جنگ علیه استعمار فرانسه باعث شده بود تا زمینه‌های بنیادگرایی آماده‌تر باشد و در این مسئله نقش نظام سرمایه‌داری را در تقویت بنیادگرایی می‌توان مشاهده کرد. جنبش دانشجویی الجزایر هم بیشتر بر روی مسایل ملی فعالیت می‌کند. از سال ۱۹۹۲ جریان‌ات اسلامی حماس، جنبش اسلامی نهاد، جنبش جامعه صلح و "گام‌های برای فرهنگ و دموکراسی" ایجاد شده‌اند. اولین تشکل حزب سوسیالیست‌های آوانگارد و حزب کمونیست الجزایر در سال ۱۹۹۱ ایجاد شدند. این نهادها بیشتر در جهت سکولاریسم حرکت می‌کردند تا بنیادهای سوسیالیستی. به خاطر نفوذ جریان‌ات بنیادگرا عملا احزاب مارکسیست در این کشور تاثیر چندانی در روند مبارزات نداشته‌اند. یک حزب چپ، هنوز هم وجود دارد اما قدرت چندانی ندارد. در انتخابات ۲۰۱۷ جبهه نیروهای سوسیالیست ۲.۴ درصد آرا و حزب کارگران سوسیالیست ۳ درصد آراء را بدست آوردند. مقامات اجازه نداده‌اند احزاب سیاسی توسعه یابند. از دیگر احزاب باقی مانده،

ناسیونالیست‌های چپ‌گرا و اسلام‌گرایان میانه‌رو هستند. در سال ۲۰۱۹ جریان "به سوی فرهنگ و دمکراسی" تا حدودی در جهت حزب کارگری قدم برداشته ولی تمامی جلسات آنها از طرف رژیم کنسل شده است. در عین حال، کارگران در خیابان‌ها از نظر اجتماعی همان شعارهای چپ را می‌دهند، هر چند به طور مستقیم زیر پرچم چپ نیستند.

ده سال پیش توسط مقامات قبلی که بودجه لازم را برای مبارزه با آنها فراهم کرده بودند، جنبش دانشجویی به شدت سرکوب شد. اما اکنون جنبش دانشجویی این مسئله را پشت سر گذاشته است. جنبش دانشجویی اکنون بسیار قابل توجه است و دوباره خیابان‌ها را در می‌نوردد. آنها نماینده ۱.۴ میلیون نفر در سطح کشور هستند. جنبش دانشجویی الجزایر همانند بسیاری از کشورهای دیگر شعارهای چپ‌گرایانه دارد، هر چند به صراحت به عنوان چپ سازماندهی نشده است. "حاصل تمامی این تحولات سیاسی گاه می‌تواند ایجاد انحراف در میان چپ‌گراها باشد که تنها به مبارزه با تروریسم و بنیاد گرائی بپردازند و یا برخی مواقع خواهان گفتگوی محدود با بنیاد گراها بشوند. در هر حال، ظهور جبهه‌های اجتماعی که برای اعتصابات کارگری، تظاهرات و بیکاری به ویژه جنبش‌های عظیم جنوب کشور و مبارزه برای حفظ محیط زیست در برابر فعالیت‌های استخراج گاز از لایه رسی که جنبشی نسبتاً وسیع است، به نظر چشم‌اندازی دور دست است. نبود چپ در پویایی سیاسی به این معنا است که دیگر اختلافی بین مقامات دولتی و کارفرمایان نیست. این سیاست صندلی خالی پیامدهای فاجعه‌باری دارد که ممکن است زمینه را برای بدل شدن جنبش‌های اجتماعی به شورش‌های بی سر و سامان فراهم کند"

ترفندهای نظام سرمایه‌داری برای مقابله با جنبش کارگری.

"من در رویای خود دنیائی را می‌بینم که در آن همگان راه گرامی آزادی را می‌شناسند، حسد جان را نمی‌گذرد و طمع روزگار را بر ما سیاه نمی‌کند." (لیگستون هیوز، ترجمه احمد شاملو)

یکی از ترفندهای مهم سرمایه‌داری و نظام آن در دوران اخیر ایجاد مسیرهای انحرافی و نفوذهای متعدد در جنبش کارگری است. ایجاد نهادهای موازی با مبارزات کارگران و نهادهای ساخته و پرداخته نظام سرمایه‌داری و درست کردن قهرمان‌های پوشالی در جنبش مبارزاتی کارگران و سپس خریداری کردن طمع بخش‌هایی از آن. این حربه‌ها در زمانی به کار می‌آید که فعالین و سازمان‌دهندگان واقعی را به هم بدبین کنند و بی‌اعتمادی در خانه‌نشین کردن مبارزین نقش اساسی بازی

می‌کند. بی جهت نیست که به طور متناوب کار جمعی را زیر سوال می‌برند و تنها راه پیشرفت را در فردیت افراد نشان می‌دهند و اگر کسانی نتوانند رشتہ رشد کرده و خود را بالا بکشند، با اهرم‌های نظام سرمایه داری مجبور می‌کنند که این شرایط را بپذیرند.

افسانه طبقه متوسط را دامن می‌زنند و با ایجاد قشری از مزدبگیرانی که با امتیازات برتر به مجیزگویان سرمایه تبدیل شوند برای کارگران در باغ سبز و سرخ نشان می‌دهند و گسترش چیزی به نام قشر متوسط را تبلیغ می‌کنند که پایگاه این نظام برای حفظ آن باشند. بخشی از مزدبگیران که با استفاده از مزایا و دام‌های سرمایه‌داری جذب این نظام می‌شوند در حقیقت در رویای تبدیل شدن به سرمایه‌دار سیر می‌کنند و یا به دست آوردن زندگی پر زرق و برق سرمایه‌داری به هر ترتیب، به بقای این نظام خشنودند. در چنین شرائطی طبقه کارگر و روشنفکران آن و آنان که معتقدند که میان حفظ وضع موجود و نیائی دیگر، نمی‌توان پل ساخت و تضادی آشتی‌ناپذیر میان استثمارگران و استثمارشوندگان وجود دارد، باید برنامه مشخص خود را تدوین کرده و در تمامی سطوح مبارزاتی کارگران اشاعه دهند و تلاش خود را برای نشان دادن صفوف متقابل به کار برند تا "در صف حزب فقیران اغنیاء" جا باز نکنند و این امر مهم‌ترین و وظیفه کنونی آگاهان جنبش کارگری است.

اعتراضات بخش‌های مختلف اجتماعی

از سال ۲۰۱۰ اعتراضات کارگری و مردمی شروع می‌شود این اعتراضات همزمان است با اعتراضات بهار عربی در مصر. رشد روز افزون فساد اقتصادی در جامعه و خواست مجدد بوتفلیقه برای شرکت در انتخابات به این امر اضافه شد. خواست عمومی مردم کناره‌گیری او از سیاست بود. شروع اعتراضات عمومی علیه گسترش فساد در سیستم اقتصادی الجزایر با شروع سال جدید بیشتر شد. هر چند این اعتراضات در دوره‌ای فروکش کرد اما با کاندیداتوری دوباره بوتفلیقه در سال ۲۰۱۴ بار دیگر فوران کرد و مجدداً از اوایل فوریه ۲۰۱۹ اعتراضات اجتماعی و کارگری این بار با انتخابات مجدد ریاست جمهوری و کاندیداتوری بار پنجم بوتفلیقه جنبه سراسری گرفت و شدت بیشتری یافت. در دوم آوریل ۲۰۱۹ بوتفلیقه یک استعفای سمبلیک داد و اعلام کرد در یک پروسه زمانی از ریاست جمهوری کناره‌گیری می‌کند. در ۱۲ مارس ۲۰۱۹ صدها هزار نفر به خیابان‌ها آمدند و خواستار برکناری بوتفلیقه و استعفای دایمی او شدند. در ماه مارس دولت با گذاشتن رفرندام موافقت کرد. در ۵ آوریل ژنرال قاعد صلاح از هم‌زمان

بوتفلیقه در مبارزه آزادیبخش جای او را گرفت. در ۱۹ آوریل ۲۰۱۹ مساله اساسی این بود که نماینده قضات یا نیروهای ارتش "نه" بگویند، نیروهای اجتماعی نمیخواستند با نظامیان مذاکره کنند. در ۲۰ ماه سپتامبر دوباره اعتراضات شروع شد و این دفعه در مخالفت با ژنرال صلاح بود و خواهان کناره‌گیری او شدند. اعضای جبهه آزادی ملی که در سال ۲۰۱۲ تاسیس شده بود نیز دستگیر شدند. در ماه جولای صلاح اعلام کرد که در ماه دسامبر انتخابات برگزار می‌شود. در تاریخ ۱۲ دسامبر انتخابات نمادین برگزار شد ولی از ۲۴۷۲۷۰۰۰ واجد شرایط تنها ۹۱۴۰۰۰ نفر رای دادند و تظاهرات سراسری علیه انتخابات دروغین شدت گرفت و شعار مردم نه به انتخابات دروغین بود. در تاریخ ۱۳ دسامبر عبدالمجید تابون ۷۴ ساله به عنوان رییس جمهور انتخاب شد. سلیمان شنین از ائتلاف سه حزب اسلامگرا، جانشین معاذ بوشارب از "جبهه آزادیبخش میهنی" رهبر پارلمان شد. از ۱۲ دسامبر تا ۱۷ ژانویه ۷۰ فعال اجتماعی دستگیر شدند. تابون در ماه مارس اعلام کرد که رفرا ندیم قانون اساسی انجام خواهد شد و در نوامبر ۲۰۲۰ انتخابات مجلس برگزار می‌شود.

نتیجه گیری

بر بستر شرایط موجود در الجزایر، سرکوب جنبش زنان به دست بنیادگرایی، جلوگیری از به وجود آمدن نهادهای عدالت‌خواه و سوسیالیست، سرکوب جنبش دانشجویی و جنبش مستقل کارگری قرار گرفته است. جنبش‌هایی که در مرکز مبارزه با فساد اقتصادی، پیشبرد خواسته‌های عدالت‌خواهانه و زندگی بهتر قرار دارند. این جنبش به خاطر آنکه در ارتباطی مستقیم با دیگر جنبش‌های ضدبنیادگرایی در منطقه افریقا و خاورمیانه قرار ندارد، به نوعی منزوی است. به همان گونه که سایر مبارزات مردم این منطقه به دلیل عدم ارتباط با یکدیگر نتوانسته‌اند قدرت لازم را برای عقب رانده نظام سرمایه‌داری به دست آورند. اکنون زمان آن فرارسیده است که مبارزات حقیقت‌طلبانه و عدالت‌خواهانه مردم این مناطق در ارتباطی نزدیکتر و هماهنگتر در مقابله با نظام سرمایه‌داری قرار گیرند. نظام سرمایه‌داری که تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا جنبش‌های عدالت‌خواهانه و چپ را منفرد کرده و عناصر آن را از یکدیگر جدا کند و میان مبارزان چه در درون یک کشور و چه در سطح منطقه‌ای انشقاق ایجاد کند و مانع پیوستن این مبارزات به یکدیگر شود. یادمان نرود که کشورهای آمریکای لاتین زمانی توانستند موفق‌تر عمل کنند که جنبش‌های اجتماعی‌شان در منطقه، از انسجام و ارتباط بیشتری با یکدیگر

برخوردار شدند. پیروزی جنبش عدالتخواهانه در گرو همبستگی بیشتر نیروهای عدالتخواه در یک کشور و از آن طریق اتحاد و همبستگی بیشتر میان جنبشهایی است که با مسائلی حدوداً مشترک مواجه‌اند. حمایت جدی عمومی بین‌المللی نیز همواره می‌تواند در گسترش مبارزات آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه تاثیر به‌سزایی داشته باشد. اشتباه بزرگ در آن جایی است که گمان کنیم با نزدیک شدن به یک حکومت ارتجاعی می‌توان ارتجاع دیگری را تضعیف کرد. نظام سرمایه‌داری، در هنگام احساس خطر، با تمام توان در برابر نیروهای کارگری و دموکرات همواره متحد بوده است. تنها کارگران و نیروهای عدالت‌خواه و برابری طلب هستند که می‌توانند متحد یکدیگر باشند.

جان نسرین ستوده در پی انتقال به زندان قرچک به‌شدت در خطر است



بیانیه‌ی مشترک

برنامه نظارت و جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران

انتخابات آمریکا بر سیاست های آینده ایران
تأثیرات آمریکا و تاثیر آن بر سیاست های آینده ایران
انتخابات آمریکا بر سیاست های آینده ایران
تأثیرات آمریکا و تاثیر آن بر سیاست های آینده ایران
انتخابات آمریکا بر سیاست های آینده ایران
تأثیرات آمریکا و تاثیر آن بر سیاست های آینده ایران
انتخابات آمریکا بر سیاست های آینده ایران
تأثیرات آمریکا و تاثیر آن بر سیاست های آینده ایران
انتخابات آمریکا بر سیاست های آینده ایران
تأثیرات آمریکا و تاثیر آن بر سیاست های آینده ایران

برگرفته از جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

میزگرد جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لا ئیک ایران



انتخابات آمریکا و تاثیر آن بر

سیاست‌های آینده ایران

سخنران: هرمز هوشمند

شنبه ۳۱ اکتبر، ساعت ۲۰ به وقت اروپای مرکزی

اتاق «جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران» -
در پالتاک مسنجر

Asia and pacific

Iran

Jonbesh Jomhuri Khahan Democrat va Laic Iran



جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

انزجار انزجار انزجار



من تدریس می‌کنم پس من هستم

قتل آموزگاری که درس آزادیِ بیان
می‌آموخت

در 17 اکتبر 2020، جلوی دبیرستان - Conflans-Sainte-Honorine واقع در حومه‌ی شهر پاریس، ساموئل پاتی، Samuel Paty، معلم تاریخ، جغرافیا و تعلیمات مدنی در کلاس چهارم متوسطه، توسط یک جوان تروریست اسلامیست (از ملیت چچن و پناهنده در فرانسه)، به ضرب چاقو به قتل می‌آورد.

ساموئل پاتی قربانی ایدئولوژی تروریستی-اسلام‌گرای شد که، با سر بُریدنِ انسان‌ها، آزادیِ بیان را برنمی‌تابد.

جمهوری‌خواهان لائیک ایران، در همدردی با خانواده‌ی ساموئل پاتی و مردم فرانسه، انزجار خود را نسبت

به این بربریت اسلامیستی، اعلام می‌دارند. توحشی که بیش از چهل سال در جمهوری اسلامی ایران حاکم است و امروزه دست به کشتار آزادی بیان و انسان‌های آزاده در سراسر گیتی می‌زند.

علیه تاریک‌اندیسی و تحجر اسلامی‌گرا، جمهوری‌خواهان لائیک ایران، تعلق خاطر و استواری مبارزاتی خود نسبت به ارزش‌های والای جمهوری‌خواهی، لائیسیته و آزادی‌ها، از جمله و به‌ویژه آزادی بیان، آزادی باورمندی به دین و آزادی عدم باورمندی به دین را اعلام می‌دارند. آنها، در دفاع از چنین ارزش‌هایی، از هیچ چیز نمی‌هراسند.

در 18 اکتبر، مردم آزادی‌خواه فرانسه در سراسر کشور، انزجار خود را نسبت به این عمل فجیع ضدانسانی اعلام داشتند. در زیر تصاویر تجمع مردم فرانسه در میدان جمهوری پاریس را مشاهده می‌کنیم.







